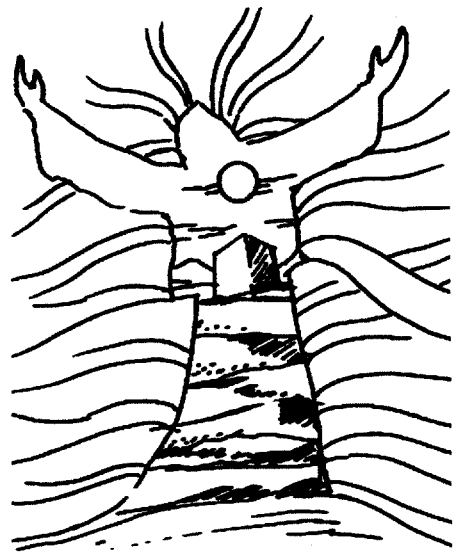


ازنگا سے دیکر



بررسی و مقایسه قصه اسماعیل (ع) در قرآن و تورات



محمد مهدی فیروز مهر

خدا (کعبه) را برای طواف کنندگان، مجاوران، رکوع کنندگان و سجود کنندگان از بت و آلودگی‌ها پاک و پاکیزه نماید.^۴ خداوند متعال به پدرش ابراهیم علیه السلام فرمان داد که او را ذبح نماید، او همانند پدر در برابر فرمان خدا تسلیم شد و خود را برای ذبح شدن آماده کرد، اما خداوند متعال ذبح عظیمی را فدای او گردانید.^۵ او در نزد خدا از برگزیدگان و نیکان است.^۶ او از صابران و شایستگان بود و خداوند متعال او را در رحمت (خاص خود) وارد ساخت.^۷ او از پیامبرانی بود که وحی خدا بر ایشان نازل می‌شد.^۸

اسماعیل در قرآن و تورات

نام اسماعیل ذبیح فرزند ابراهیم علیه السلام در یازده مورد از قرآن ذکر شده و در هفت سوره از قرآن سخن از ایشان به میان آمده است.^۱ ایشان اولین فرزند ابراهیم علیه السلام و جد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌باشند. قرآن وی را چنین توصیف و معرفی می‌کند:

«او انسانی بردبار و حلیم بود».^۲

او در سن طفولیت در وادی بی‌آب و علف (مکه) در کنار حرم الهی اسکان داده شد.^۳

او در ساخت کعبه همراه و کمک پدرش ابراهیم علیه السلام بود و از طرف خدا مأمور شده بود که به همراه پدرش خانه

ارث دارند.^{۱۳} و نیز نخست‌زاده اگر پسر باشد بایستی خدمت‌گزار خداوند باشد.^{۱۴}

و همچنین در تورات آمده است: اگر مردی دو همسر داشته باشد و از هر دو صاحب پسر شود و پسر بزرگترش فرزند همسر مورد علاقه‌اش نباشد حق ندارد ارث بیشتری به پسر کوچکترش؛ یعنی پسر زنی که وی او را دوست دارد بدهد. او باید دو سهم به پسر بزرگترش که نخستین نشانه قدرتش بوده و حق نخست‌زادگی به او می‌رسد، بدهد و لو این‌که وی پسر همسر مورد علاقه‌اش نباشد.^{۱۵}

اما این قانون در مورد اسماعیل علیه السلام که فرزند ارشد ابراهیم علیه السلام است نقض می‌شود! بلکه تورات نویسان نژادپرست، پا را فراتر نهاده و او (اسماعیل) را مردی وحشی و کسی که دست همه بر ضدیت او و دست او بر ضدیت همه کس دراز است معرفی کردند!^{۱۶}

قصه اسماعیل علیه السلام در قرآن و تورات

همان‌طور که پیشتر ذکر شد، در هفت سوره قرآن سخن از اسماعیل علیه السلام به میان آمده که داستان تولد و اسکان

او از پیغمبرانی بود که خداوند ایشان را بر جهانیان به نبوت و هدایت الهی برتری بخشید.^۹

و او برخلاف عقیده یهود و نصارا نه یهودی بود و نه نصرانی و بلکه پیغمبر خدا و موحد و پیرو آیین توحیدی پدرش ابراهیم علیه السلام بود.^{۱۰}

اما تورات موجود، راجع به آن حضرت می‌گوید پدرش ابراهیم علیه السلام از خدا خواست که اسماعیل در حضور او (خدا) زیست کند. خدای سبحان در جواب خواسته ابراهیم فرمود: به او (اسماعیل) برکت خواهد داد و (نسل) او را زیاد خواهد کرد و دوازده رئیس و امتی عظیم از او پدید خواهند آمد اما در هر حال تورات می‌گوید خدا عهدش را با اسحاق علیه السلام استوار گردانید.^{۱۱} و اسماعیل علیه السلام با این‌که فرزند بکر و بزرگتر است وارث ابراهیم نخواهد بود و نسل و ذریه ابراهیم علیه السلام تنها از طریق اسحاق خواهد بود.^{۱۲} این در حالی است که مسأله نخست‌زادگی از مسائل مهم تورات است. بر اساس تعالیم تورات کنونی، فرزند ارشد دارای حق و حقوق خاصی است. تورات می‌گوید نخست‌زادگان پسر، دوبرابر دیگران حق

من بخشید».^{۱۹}

و نیز در قرآن از قول ابراهیم علیه السلام نقل می‌کند که او به هنگام هجرت از سرزمین «اور» به «کنعان» عرضه داشت: «پروردگارا! به من از فرزندان صالح ببخش».^{۲۰}

و این در زمانی است که سن زیادی از او سپری شده بود.

و همچنین قرآن و تورات در این جهت اختلافی ندارند که اسماعیل علیه السلام اولین فرزند حضرت ابراهیم علیه السلام است و بعد از او (براساس آنچه که در تورات آمده، حدود چهارده سال بعد)^{۲۱} فرزند دیگرش (حضرت اسحاق) متولد شد.

به هر حال این مقدار مسلم است که تا زمانی که ابراهیم علیه السلام در «اور» بود هیچ فرزندی نداشت و پس از هجرت به کنعان، صاحب فرزند شد. قرآن در این زمینه می‌گوید: حضرت ابراهیم به هنگام هجرت از «اور» ضمن دعایی از خداوند متعال خواسته که به او از فرزندان صالح ببخشد: (ابراهیم پس از نجات یافتن از آتش نمرودیان گفت: «به سوی پروردگارم او مرا هدایت خواهد کرد.

پروردگارا! به من از صالحان [=فرزندان صالح] ببخش.

ایشان در مکه، ساخت کعبه توسط وی و پدرش ابراهیم علیه السلام و ذبح او را مطرح کرده است. و قصه آن حضرت در تورات در سفر پیدایش در فصل‌های ۱۶، ۱۷، ۲۱ و ۲۵ آمده است که داستان تولد و اخراج وی به همراه مادرش از خانه پدر و برخی مطالب دیگر را مطرح نمود.

قصه اسماعیل علیه السلام در قرآن و تورات تحت عناوین ذیل مورد بررسی و مقایسه قرار می‌گیرد:

۱- تولد اسماعیل علیه السلام.

۲- اسکان اسماعیل علیه السلام در مکه.

۳- اسماعیل علیه السلام و بنای کعبه.

۴- ذبح اسماعیل علیه السلام.

تولد اسماعیل علیه السلام^{۱۷}

قرآن و تورات در این جهت اتفاق دارند که سن زیادی از حضرت ابراهیم علیه السلام سپری شده بود، در حالی که او هیچ فرزندی نداشت. براساس آنچه که در تورات آمده، اسماعیل علیه السلام اولین فرزند آن حضرت در هشتادوشش سالگی اش از «هاجر» متولد شده است.^{۱۸} و قرآن هم بدون این که مقدار سن او را ذکر کند از قولش چنین نقل می‌کند: «حمد خدای را که در پیری، اسماعیل و اسحاق را به



ما او را به نوجوانی بردبار و صبور
بشارت دادیم. ۲۲

و از این جا به بعد قرآن داستان ذبح
اسماعیل علیه السلام را مطرح می کند که در بحث
ذبح اسماعیل خواهد آمد.

اما تورات در این زمینه می گوید:
و سارای زوجه ابراهیم برای وی
فرزندی نیافرید و او را کنیزی مصری
هاجر نام بود.

پس سارای به ابرام گفت: اینک
خداوند مرا از زاییدن بازداشت به کنیز من
درآی شاید از او بنا شوم و ابرام سخن
سارای را قبول نمود. و چون ده سال از
اقامت ابرام در زمین کنعان سپری شد
سارای زوجه ابرام کنیز خود هاجر
مصری را برداشته او را به شوهر خود
ابرام به زنی داد. پس به هاجر درآمد و او
حامله شد... و هاجر از ابرام پسری زایید
و ابرام پسر خود را که هاجر زایید
اسماعیل نام نهاد. و ابرام هشتاد و
شش ساله بود چون هاجر اسماعیل را
برای ابرام بزاد. ۲۳

اسکان اسماعیل علیه السلام و هاجر در مکه

براساس نقل تورات پس از تولد
اسحاق علیه السلام ابراهیم علیه السلام از سوی خدا مأمور

می شود که طبق خواست همسرش
«ساره» فرزندش اسماعیل را به همراه
مادرش از خانه خود بیرون کند. این امر
گرچه بر ابراهیم خلیل گران آمد اما
خداوند او را مأمور ساخته که مطیع
همسرش ساره باشد؛ چرا که نسل و ذریه
ابراهیم از طریق اسحاق خواهد بود، نه
اسماعیل:

«آن گاه ساره پسر هاجر مصری را که
از ابراهیم زاییده بود، دید که خنده می کند
پس به ابراهیم گفت این کنیز را با پسرش
بیرون کن؛ زیرا که پسر کنیز با پسر من
اسحاق وارث نخواهد بود.

اما این امر به نظر ابراهیم درباره
پسرش بسیار سخت آمد.

خدا به ابراهیم گفت درباره پسر
خود و کنیزت به نظرت سخت نیاید بلکه
هرآنچه ساره به تو گفته است سخن او را
بشنو؛ زیرا که ذریت تو از اسحاق خوانده
خواهد شد.

و از پسر کنیز نیز امتی به وجود
آورم؛ زیرا که او نسل تو است.

بامدادان ابراهیم برخاسته، نان و
مشکی از آب گرفته به هاجر داد و آن ها را
بر دوش وی نهاد و او را با پسر روانه کرد.
پس رفت و در بیابان بئر شمع می گشت. و

چون آب مشک تمام شد، پسر را زیر بوته گذاشت^{۲۴} و به مسافت تیر پرتابی رفته در مقابل وی بنشست؛ زیرا گفت موت پسر را نبینم و در مقابل او نشسته آواز خود را بلند کرد و بگریست. و خداوند آواز پسر را بشنید و فرشته خدا از آسمان هاجر را ندا کرده وی را گفت: ای هاجر، تو را چه شد؟ ترسان مباش؛ زیرا خدا آواز پسر را در آنجایی که او شنیده است برخیز و پسر را برداشته او را به دست خود بگیر؛ زیرا که از او امتی عظیم به وجود خواهد آورد.

و خدا چشمان او را باز کرد تا چاه آبی دید، پس رفته مشک را از آب پر کرد و پسر را نوشانید.

و خدا با آن پسر می بود و او نمو کرده ساکن صحرا شد و در تیراندازی بزرگ گردید.

و در صحرای «فاران» ساکن شد و مادرش زنی از زمین مصر برایش گرفت.^{۲۵}

ظاهراً این داستان همان داستان مهاجرت هاجر و اسماعیل علیه السلام به سرزمین مکه است البته با تحریف ها و زیاده و نقصانی که در آن رخ داده است.

اما داستان اسکان اسماعیل و هاجر

در مکه تنها در یک مورد از قرآن، آن هم بدون پرداختن به جزئیات - مطرح شده است. قرآن از قول حضرت ابراهیم علیه السلام نقل می کند که آن حضرت پس از اسکان اسماعیل و هاجر در مکه فرمود:

«پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی در کنار خانه ای که حرم تو است ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند؛ تو دل های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز و از ثمرات به آنها روزی ده، شاید آنان شکر تو را به جا آورند.»^{۲۶}

اما در روایات اسلامی کم و بیش جزئیات این داستان مطرح شده است. و در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت فرمود:

برای ابراهیم علیه السلام هنگامی که در صحرای از سرزمین های شام اقامت داشت، فرزندی از هاجر متولد گردید که اسماعیل نام یافت. ساره همسر دیگر ابراهیم چون دارای فرزندی نبود، از این موضوع به شدت متأثر و ناراحت گردید و موجبات ناراحتی ابراهیم علیه السلام را نیز فراهم کرد، ابراهیم علیه السلام در این باره به درگاه خداوند شکایت نمود، خداوند به وی وحی کرد که زن مانند دنده کج است اگر



لذا ابراهیم علیه السلام بدون توقف قصد مراجعت کرد در این هنگام هاجر از ابراهیم پرسید: چرا ما را در این مکان که نه انیسی در آن دیده می شود و نه آب و زراعتی به چشم می خورد، می گذاری؟

ابراهیم گفت: من از جانب خداوند مأمورم که شما را در این نقطه بگذارم و بروم.

ابراهیم از آن جا به طرف محل اقامت عزیمت کرد و هنگامی که به «کدی» که کوهی است در «ذی طوی» رسید رو به سوی اسماعیل و هاجر برگردانید و به خداوند گفت:

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾

و به راه پیمایی به سوی مقصد خود همچنان ادامه داد. وقتی که آفتاب بالاتر آمد و هوا گرم تر شد، اسماعیل سخت تشنه شد. هاجر برای به دست آوردن آب - در حالی که صدا می زد آیا انیسی در این وادی نیست؟ - رو به بیابان گذاشت تا به «مسنی» یعنی محل سعی میان صفا و مروه رسید و در این حال اسماعیل از نظر او ناپدید شد، برای دیدن او به بالای تپه

آن را به حال خود بگذاری از آن بهره مند شوی ولی راست کردن آن موجب شکسته شدن آن می گردد.

از آن پس، پروردگار او را امر فرمود که اسماعیل را با مادرش هاجر از آن سرزمین بیرون ببرد، ابراهیم علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! آن ها را کجا ببرم؟

خداوند فرمود ایشان را به «حرم» و محل امن من و نخستین نقطه ای از زمین که آفریده ام؛ یعنی «مکه» ببر. در آن حال جبرائیل با «براق» به حضور ابراهیم آمد.

ابراهیم، هاجر و اسماعیل را بر براق سوار نموده حرکت کردند و در میان راه به هر نقطه سرسبز و باصفایی که دارای درخت خرما و غیر آن و زراعت بود که می رسیدند، ابراهیم از جبرئیل می پرسید آیا مقصد ما این جا است؟ جبرائیل در جواب می گفت نه، تا این که بالأخره به مکه رسیدند، جبرئیل گفت مقصد این جا است. ابراهیم علیه السلام اسماعیل و هاجر را در محل خانه کعبه گذارد و در آن نقطه درختی بود که هاجر گلیمی را به منظور سایبان روی آن انداخت و در زیر آن نشست و از طرفی چون ساره از ابراهیم علیه السلام قول گرفته بود که در هیچ نقطه ای تا به منزل برگردد پیاده نشود،

«صفا» درآمد و نگاهی به بیابان انداخت «سرابی» در نظر او در جانب «مروه» - پدیدار گردید و چنین گمان کرد که آن آب است لذا از تپه صفا رو به بیابان فرود آمده برای به دست آوردن آب شتابان در حال حرکت بود تا این که اسماعیل از نظر وی مجدداً ناپدید شد و برای دیدن او به بالای تپه مروه رفت، ضمناً نگاهی به سوی بیابان افکند و «سرابی» در ناحیه صفا در نظر او نمایان شد، لذا فوراً از مروه به طرف صفا سرازیر شد و در بیابان به منظور تحصیل آب شتابان قدم برمی داشت تا این که باز اسماعیل از نظر وی غایب گردید و به بالای تپه صفا رفت و به اسماعیل نگاه کرد و در این حال نیز نگاهی به بیابان انداخت و سرابی که آن را آب پنداشت در جانب «مروه» در نظر او جلوه گر شد و لذا از صفا فوراً به زیر آمد و رو به بیابان گذاشت و همچنان برای تحصیل آب پیش رفت تا اسماعیل از چشم او ناپدید گردید و برای دیدن او به بالای «مروه» رفت.... و همچنین تا هفت مرتبه میان صفا و مروه آمد و شد کرد. در دفعه هفتم که در بالای «مروه» بود، نگاهی به طرف اسماعیل افکند. دید ناگهان چشمه آبی از زیر پای او به

جوشش درآمده است، بی درنگ با کمال مسرت به طرف اسماعیل روانه شد و مقداری از شن های بیابان را در اطراف آب جمع کرد و مانع روان شدن آن در بیابان گردید و به همین جهت «زمزم» نامیده شد.^{۲۷} رفته رفته پرندگان و وحوش بیابان بر اطراف آن چشمه گرد آمدند. اجتماع حیوانات در کنار آن چشمه توجه طایفه «جرهم» که در «ذی اعجاز»، «عرفات» اقامت داشتند به سوی آن چشمه جلب کرد و به همین علت آنان به سوی آن چشمه آمده زنی را با پسری که از درخت برای خود سایبان ترتیب داده بودند، در کنار آن دیدند، افراد قبیله جرهم از هاجر پرسیدند تو کیستی؟ و به چه مناسبت با فرزندان این بیابان را محل اقامت خود قرار داده ای؟ هاجر در جواب گفت: من مملوک ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام هستم و این کودک هم فرزند او می باشد و خداوند به آن حضرت امر فرموده است که ما را در این زمین اقامت دهد.

آنان گفتند: آیا اجازه می دهی که ما هم در نزدیکی شما ساکن گردیم؟ هاجر گفت: باید در این مورد از ابراهیم علیه السلام اجازه بگیرم. ابراهیم به فاصله



زمان نوح علیه السلام همچنان برپا بود ولی در روزگار طوفان نوح علیه السلام هنگامی که آب روی زمین را فراگرفت خداوند آن قبه را به آسمان برد و «مکه» در آن جریان غرق نشد و به همین مناسبت «البیت العتیق»؛ یعنی «سرزمین آزاد شده از غرق» نامیده شد.

و وقتی ابراهیم را به تأسیس خانه کعبه مأمور ساخت، او نمی دانست که آن را در چه نقطه‌ای بنا کند تا این که خداوند جبرئیل علیه السلام را مأمور کرد که موضع خانه کعبه را با خطوطی معین کرد و پایه‌های آن را از بهشت آورد و آن سنگی که خداوند آن را برای آدم علیه السلام فرود آورده بود، در ابتدا از برف سفیدتر بود اما هنگامی که دست‌های کفار آن را لمس کرد رنگ آن تغییر کرد و سیاه گردید.

ابراهیم علیه السلام برحسب فرمان الهی برای ساختن خانه کعبه دست به کار شد و اسماعیل سنگ‌ها را از «ذی طوی» حمل می کرد و به او می داد تا این که به مقدار ۹ ذرع دیوارها را بالا برد از آن پس جبرئیل علیه السلام ابراهیم علیه السلام را به مکانی که «حجرالأسود» در آن بود راهنمایی کرد و او آن را از آن جا بیرون آورد و در موضعی

سه روز از این جریان برای ملاقات آن‌ها آمد. هاجر به او گفت در این مکان طایفه‌ای است از «جرهم» تقاضا دارند که اجازه دهی در نزدیکی ما اقامت گیرند. ابراهیم علیه السلام با این تقاضا موافقت کرد و هاجر به قبیله جرهم موافقت ابراهیم را اعلام نمود. آنان در جوار اسماعیل و هاجر فرود آمدند و خیمه‌های خود را برافراشتند. هاجر و اسماعیل با آن‌ها انس گرفتند. پس از مدتی ابراهیم علیه السلام مجدداً برای ملاقات اسماعیل و هاجر به مکه آمد و چون جمعیت زیادی را در اطراف آن‌ها دید بسیار خرسند گردید. اسماعیل چون بزرگ شد هریک از افراد قبیله «جرهم» یک یا دو گوسفند به او اهدا کردند و به این ترتیب وسیله معیشت هاجر و فرزندش کاملاً تأمین شد.

هنگامی که اسماعیل به حد بلوغ رسید، خداوند فرمان تأسیس خانه کعبه را به ابراهیم علیه السلام صادر کرد. ابراهیم عرض کرد: پروردگارا! در چه نقطه‌ای آن را بنا کنم؟ خداوند فرمود در آن نقطه‌ای که قبه‌ای برای آدم نازل کرده بودم و آن قبه تمام «حرم» را روشن کرده بود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: قبه‌ای که خداوند متعال برای آدم نازل کرده بود تا

اسماعیل علیه السلام و بنای کعبه

از کارهای مهم و ماندنی حضرت ابراهیم علیه السلام در دوران زندگی تجدید بنا (یا تأسیس) خانه خدا (کعبه) است که این امر مهم به دست او و فرزندش اسماعیل علیه السلام انجام گرفت. این بخش از زندگی ابراهیم و اسماعیل علیه السلام از لحاظ تاریخی هم جای هیچ انکاری نیست. داستان این بخش از زندگی آن دو حضرت در چند سوره قرآن گاهی با تفضیل بیشتر و گاهی به صورت اشاره و گذرا مطرح گردید.

اما در تورات موجود هیچ اشاره‌ای به این قسمت از تاریخ زندگی حضرت ابراهیم و اسماعیل علیه السلام نشده و اصلاً چیزی در زندگی ابراهیم و اسماعیل علیه السلام در تورات کنونی به عنوان تجدید یا تأسیس بنای کعبه مطرح نشد. البته ساختن مذابح و تقدیم قربانی‌های سوختنی در فواصل مختلف زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام آن هم در سرزمین کنعان مطرح و تکرار گردیده که هیچ ربطی به بنای کعبه توسط آن حضرت ندارد.

این بی‌اعتنایی نویسندگان تورات نتیجه تعصب نژادی آنان است که آنان را

که هم‌اکنون در آن قرار دارد نصب کرد و برای آن از دو طرف یکی به طرف مشرق و دیگری به طرف مغرب در قرار داد و آن در که به طرف مغرب است «مستجار» نامیده می‌شود.

بعد از آن از گیاهان خوشبوی بیابان بر روی آن ریخت و هاجر گلیمی را که با خود داشت و در زیر آن به سر می‌بردند، بر در آن آویخت. هنگامی که ساختمان آن تکمیل گردید و به پایان رسید، ابراهیم و اسماعیل علیه السلام تصمیم گرفتند که مناسک حج را انجام دهند جبرئیل علیه السلام روند «ترویه» که هشت روز از ذی‌الحجه گذشته بود نازل گشت و به ابراهیم علیه السلام گفت به همراه خود از مکه آب بردارد؛ زیرا در منی و عرفات آب وجود نداشت و لذا آن روز «ترویه» یعنی «سیراب کردن» نامیده شد پس از انجام اعمال عرفات او ابراهیم را به «منا» آورد و او شب را در آن جا به سر می‌برد و اعمالی را که به آدم علیه السلام راهنمایی کرده بود به ابراهیم علیه السلام نیز نشان داد.

هنگامی که ابراهیم علیه السلام از ساختن کعبه فراغت یافت گفت: ﴿...رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ...﴾ ۲۸



امان برای مردم قرار دادیم و از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید و ما به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان پاک و پاکیزه کنید.»

و (به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا! این سرزمین را شهر امن قرار ده؛ و اهل آن را - آنها که به خدا و روز بازپسین ایمان آورند- از ثمرات (گونگون) روزی ده. گفت: (دعای تو را اجابت کرد و مؤمنان را از انواع برکات بهره مند ساختم؛) اما به آنها که کافر شدند بهره کمی خواهم داد؛ سپس آنها را به عذاب آتش می کشانم؛ و چه بد سرانجامی است!

و نیز (به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه (کعبه) را بالا می بردند؛ (و می گفتند): پروردگارا! از ما بپذیر، که تو شنوا و دانایی.

پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود قرار ده؛ و از دودمان ما امتی که تسلیم فرمانت باشند (به وجود آور) و طرز عبادتشان را به ما نشان ده و توبه ما را بپذیر که تو توبه پذیر و مهربانی.

پروردگارا! در میان آنها پیامبری از

از گفتن و نوشتن حقایق باز داشته است و لذا وقتی آنها به فضایل اسماعیل علیه السلام و آنچه که مربوط به ایشان است می رسند با بی تفاوتی و غرض ورزی از کنار آن می گذرند و حتی آن پیامبر خدا را به عنوان مردی وحشی و مطرود پدر و همگان معرفی می نمایند!

اما قرآن که کتابی است صد در صد آسمانی و هرگز دست تحریف به سوی آن دراز نشده و از اهداف نزول آن بیان حقایق در مورد پیامبران الهی و تنزیه و تطهیر دامن آنان از تهمت و افترا و سخنان ناروای تحریف گران کتب آسمانی است، ابراهیم خلیل و اسماعیل علیه السلام را به عنوان مجددان بنای کعبه معرفی می کند.

داستان تأسیس یا تجدید بنای کعبه توسط ابراهیم و اسماعیل علیه السلام در سوره های «آل عمران» (آیات ۹۶ و ۹۷) و «حج» (آیات ۲۶ و ۲۷) به صورت گذرا و اشاره بیان شده است. اما در سوره بقره با تفصیل بیشتر، آن هم با ذکر نام اسماعیل علیه السلام در کنار نام حضرت ابراهیم علیه السلام مطرح گردیده:

«و (به خاطر بیاورید) هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و

خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند و آن‌ها را کتاب و حکمت بیاموزد و پاکیزه کند؛ زیرا تو توانا و حکیمی»^{۲۹}

ذبح اسماعیل علیه السلام

قرآن و تورات موجود در این جهت اتفاق دارند که ابراهیم خلیل علیه السلام پس از آن‌که در سن پیری صاحب فرزند پسری شده است، از سوی خداوند متعال مأمور گردیده که فرزند خود را برای خدا ذبح نماید. و این در واقع آزمونی بس بزرگ و سختی بود که پدر و پسر می‌بایست آن‌را پشت‌سر نهند اما چون ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام تمام وجودشان توحید و تسلیم پروردگار بود، از این آزمون سخت سربلند بیرون آمدند و کامل‌ترین درجه تسلیم در برابر خالق یکتا را در خارج تحقق بخشیدند.

قرآن و تورات در این جهت هم متفق هستند که این فرمان خدا، فرمان آزمایشی بوده و هرگز ذبح فرزند تحقق خارجی پیدا نکرده است.

اما در این‌که فرمان ذبح در مورد کدام فرزند ابراهیم علیه السلام بوده، قرآن با تورات اختلاف دارد؛ چرا که از قرآن استفاده می‌شود که این فرمان در مورد

اسماعیل علیه السلام بوده و او فرزند ذبیح ابراهیم علیه السلام است؛^{۳۰} اما تورات کنونی می‌گوید این فرمان در مورد اسحاق علیه السلام بود. و ایشان فرزند ذبیح ابراهیم علیه السلام لقب یافتند.^{۳۱}

باز این مورد از مواردی است که تعصب نژادی تورات‌نویسان، آنان را به تناقض‌گویی واداشته و از بیان حق منصرفشان کرده؛ چرا که تورات می‌گوید: «و واقع شد بعد از این وقایع که خدا ابراهیم را امتحان کرده، بدو گفت ای ابراهیم، عرض کرد: لئیک. گفت: اکنون پسر خود را که «یگانه» تو است و او را دوست می‌داری؛ یعنی اسحاق را بردار و به زمین موریابرو و او را در آن‌جا بر یکی از کوه‌هایی که به تو نشان می‌دهیم برای قربانی سوختنی بگذران... چون بدان مکانی که خدا بدو (ابراهیم) فرموده بود، رسیدند ابراهیم در آن‌جا مذبح را بنا نمود و هیزم را برهم نهاد و پسر خود اسحاق را بسته بالای هیزم بر مذبح گذاشت. و ابراهیم دست خود را دراز کرده کارد را گرفت تا پسر خویش را ذبح نماید. در حال فرشته خداوند از آسمان وی را ندا درداد و گفت: ای ابراهیم! ای ابراهیم! عرض کرد: لئیک. گفت: دست خود را بر



نخست زاده پسر عوض بدهند.^{۳۳}
 به طور کلی مسأله نخست زادگی
 یک اصل مهم در تعالیم یهود است.
 براساس عقیده آنان نخست زاده اگر پسر
 باشد، بایستی خدمت گزار خداوند
 باشد.^{۳۴}

بنابراین فرمان ذبح باید در مورد
 فرزند ارشد ابراهیم، اسماعیل علیه السلام باشد نه
 در مورد اسحاق.

اما در قرآن - همان طور که اشاره شد
 - اسماعیل علیه السلام به عنوان فرزند ذبیح
 ابراهیم علیه السلام مطرح شده است. قرآن به دنبال
 بشارت تولد اسماعیل داستان ذبح را
 مطرح می کند و پس از این بشارت تولد
 اسحاق علیه السلام را متذکر می گردد؛ یعنی
 بشارت تولد اسحاق پس از تولد
 اسماعیل علیه السلام و ماجرای ذبح او به
 ابراهیم علیه السلام داده شد. همان طور که مکرر
 گفته شد از نظر تورات مسلم است که
 تولد اسحاق علیه السلام بعد از حدود چهارده
 سال از تولد اسماعیل علیه السلام بوده است.^{۳۵}
 بنابراین فرمان ذبح اسماعیل علیه السلام در حدود
 سیزده - چهارده سالگی وی بوده است.^{۳۶}
 به هر حال داستان ذبح فرزند در
 قرآن تنها در یک مورد در طی نه آیه بیان
 شده است:

پسر دراز مکن و بدو هیچ مکن زیرا که
 الآن دانستم که تو از خدا می ترسی، چون
 که «پسر یگانه» خود را از من دریغ
 نداشتی... بار دیگر فرشته خدا به ابراهیم
 از آسمان ندا در داد و گفت: خداوند
 می گوید به ذات خود قسم می خورم
 چون که این کار را کردی و «پسر یگانه»
 خود را دریغ نداشتی...^{۳۲}

در متن فوق سه بار واژه «پسر یگانه»
 تکرار گردیده، در حالی که تورات تصریح
 دارد به این که اولین فرزند ابراهیم علیه السلام
 اسماعیل علیه السلام بوده و اسحاق حدود
 چهارده سال بعد، متولد شده است.
 بنابراین اگر فرمان ذبح در مورد
 اسحاق علیه السلام باشد چطور با وجود
 اسماعیل علیه السلام او یگانه پسر ابراهیم علیه السلام
 خواهد بود؟! این یک تناقض آشکار
 است.

به علاوه براساس تعالیم تورات
 فعلی خداوند برای نجات بنی اسرائیل از
 دست مصریان (به عنوان یک معجزه)
 تمام پسران ارشد مصری ها و همچنین
 نخست زاده نر حیوانات آنان را هلاک
 کرده است، به همین دلیل بنی اسرائیل
 می بایست نخست زاده نر حیوانات خود
 را برای خدا وقف و قربانی نمایند و برای

«ابراهیم گفت:» پروردگارا! به من از صالحان [= فرزندان صالح] ببخش. ما او را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم.

هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید گفت: پسر من! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟ گفت: پدرم هرچه دستور داری اجرا کن به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت.

هنگامی که هردو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد. او را ندا دادیم که ای ابراهیم آن رؤیا را تحقق بخشیدی ما این‌گونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم.

این مسلماً همان امتحان آشکار است. ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم. و نام نیک او را در امت‌های بعد باقی نهادیم. سلام بر ابراهیم. این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. او از بندگان باایمان ماست.

ما او را به اسحاق - پیامبری از شایستگان - بشارت دادیم.^{۳۷}

که در قرآن آمده، ابراهیم علیه السلام با صراحت تمام ماجرای خواب و ذبح را با اسماعیل علیه السلام در میان گذاشت و او هم بدون هیچ دغدغه‌ای این فرمان را پذیرفت. اما در تورات می‌گوید ابراهیم علیه السلام تا لحظه آخر اسحاق علیه السلام را از ماجرا آگاه نکرد و این در حالی بود که او می‌خواست که از جریان آگاه شود.^{۳۸}

به هر صورت داستان با آن صورتی که در تورات آمده هیچ فضیلتی را برای آن حضرت اثبات نمی‌کند. اما همین داستان به آن صورتی که قرآن بیان کرده بیان‌گر فضیلتی بس بزرگ برای اسماعیل علیه السلام است.

مورد اختلاف دیگر این است که براساس آیات قرآن ماجرای ذبح فرزند از سوی ابراهیم علیه السلام در سرزمین مکه بوده؛ و این اسماعیل بوده که به سرزمین مکه هجرت کرده بود، اما در مورد اسحاق علیه السلام تاریخ نقل نکرده که او به مکه هجرت یا مسافرت کرده باشد.

ناگفته نماند که برخی مفسران اهل سنت معتقدند که فرزند ذبح ابراهیم علیه السلام همان اسحاق علیه السلام است.^{۳۹} و روایاتی هم در این زمینه نقل شده است.^{۴۰} و روایاتی هم از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این باره نقل

قرآن و تورات علاوه بر اختلاف در مورد این که فرزند ذبح اسماعیل علیه السلام است یا اسحاق علیه السلام در برخی جزئیات دیگر این داستان هم اختلاف دارند. براساس آنچه

ذبیح اسحاق علیه السلام است روایات زیادی وجود دارد که می‌گوید ذبیح همان اسماعیل علیه السلام است. و این دسته از روایات، با ظاهر آیات هم موافق هستند. اما روایات دسته اول چون مخالف ظاهر قرآن و موافق با متن تورات موجود می‌باشد، قاعدتاً باید از اسرائیلیات و محصولات یهود و یا کسانی که تحت تأثیر آن‌ها بودند، باشد.

اینک چند نمونه از روایاتی که می‌گوید ذبیح لقب اسماعیل علیه السلام است نه اسحاق علیه السلام:

۱- از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «أَنَا ابْنُ الذَّبِيحِينَ؛ «من فرزند دو ذبیح هستم.»»^{۴۳}

و مراد از دو ذبیح یکی «عبدالله» پدر آن حضرت است که «عبدالمطلب» (پدر عبدالله) نذر کرده بود که او را در راه خدا قربانی کند اما به فرمان خدا یکصد شتر فدای او قرار داده و او را ذبیح نکرد.

و دیگر «اسماعیل» چرا که مسلم است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از فرزندان اسماعیل علیه السلام است نه از فرزندان اسحاق علیه السلام.

۲- و در دعایی که از علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده، می‌خوانیم: «يَا

شده است. ۴۱

ولی این مطلب درست نیست؛ زیرا اولاً: در همین سوره صافات بعد از نقل داستان ذبیح فرزند از سوی ابراهیم علیه السلام در آیه ۱۱۲ می‌خوانیم:

﴿وَبَشِّرْنَا هُتَاتٍ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾

«ما او را به اسحاق - پیامبری از شایستگان - بشارت دادیم.»

این تعبیر نشان می‌دهد که بشارت به تولد اسحاق علیه السلام بعد از ماجرای ذبیح فرزند و به خاطر فداکاری‌های ابراهیم علیه السلام به ایشان داده شد. بنابراین، مسأله ذبیح ربطی به اسحاق علیه السلام ندارد.

ثانیاً: قرآن در موردی دیگر می‌گوید: ما به ابراهیم تولد اسحاق و از پس او تولد یعقوب - فرزند اسحاق - را بشارت دادیم.^{۴۲}

بنابر این چطور ممکن است خدا ابراهیم علیه السلام را با فرمان به ذبیح اسحاق مورد امتحان قرار دهد در حالی که قبل از تولد اسحاق علیه السلام به او خبر داد که او می‌ماند و فرزندش به نام یعقوب علیه السلام از او متولد می‌گردد؟!

ثالثاً: در برابر روایاتی که می‌گوید

مَنْ قَدَا اسْمَاعِيلَ مِنَ الذَّبِيحِ»؛ «ای کسی که فدایی برای ذبح اسماعیل قرار دادی.»^{۴۴}

۳- از امام رضا نقل شده که فرمود: «لَوْ عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئاً أَكْرَمَ مِنَ الضَّأْنِ لَفَدَا بِهِ اسْمَاعِيلَ»؛ «اگر حیوانی بهتر از گوسفند پیدا می‌شد خدا آن را فدیه اسماعیل قرار می‌داد.»^{۴۵}

بنابراین فرزند ذبیح ابراهیم علیه السلام اسماعیل علیه السلام است نه اسحاق علیه السلام.

رحلت اسماعیل علیه السلام

تورات موجود که در واقع یک کتاب تاریخی است و هیچ شباهتی با قرآن ندارد، در قصص پیامبران بیشتر به جزئیات و چیزهایی که دانستن یا ندانستن آن چندان تفاوت ندارد می‌پردازد. ذکر سلسله نسب، تاریخ تولد، ازدواج، تعداد و نام فرزندان، مسافرت‌ها و گاهی نوع شغل و حرفه و تاریخ وفات

و... بخش مهمی از قصص پیامبران در تورات را تشکیل می‌دهد. به همین جهت تورات راجع به حضرت اسماعیل علیه السلام می‌گوید: وی دوازده فرزند داشته و نام تک تک آن‌ها را ذکر می‌کند و می‌گوید: آنان از «حَوِيلَةَ» تا «شور» که مقابل مصر به سمت «أشور» واقع است، ساکن بودند. و مدت عمر آن حضرت را صد و سی و هفت سال ذکر می‌کند.^{۴۶}

اما قرآن در بیان قصص پیامبران به جزئیات زندگی آن‌ها و چیزهایی که در تربیت و هدایت بشر دخیل نیست نمی‌پردازد و لذا طبیعی است که چیزی راجع به مدت عمر حضرت اسماعیل علیه السلام و دیگر پیامبران الهی در قرآن وجود نداشته باشد. اما در منابع اسلامی آمده است که مدت عمر حضرت اسماعیل صد و سی سال بوده و مدفن ایشان همان منزلش (حجر اسماعیل علیه السلام) می‌باشد.^{۴۷}

• پی‌نوشتها:

۱- در سوره مریم آیه ۵۴ آمده است: «و در این کتاب از اسماعیل یاد کن که او در وعده‌هایش صادق بود و رسول و پیامبری (بزرگ) بود». اما میان مفسران اختلاف است که آیا ایشان اسماعیل فرزند ابراهیم علیه السلام است یا اسماعیل فرزند «حزقیل»؟ اکثر مفسران گفته‌اند ایشان همان اسماعیل فرزند ابراهیم است؛ اما برخی دیگر (مانند علامه طباطبایی) گفته‌اند که ایشان اسماعیل فرزند حزقیل است. به لحاظ اختلافی



بودن، این مورد را به حساب نیاوردیم. در این باره به تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۶۳ و مجمع البیان، ج ۶، ص ۸۰۰ مراجعه شود.

۲- صافات: ۱۰۱؛ در میان همه پیامبران الهی تنها اسماعیل علیه السلام و پدرش ابراهیم علیه السلام (توبه: ۱۱۴ و هود: ۷۵) در قرآن از سوی خدای سبحان به وصف «حَلِیم» یاد شدند.

۳- ابراهیم: ۳۷

۴- بقره: ۱۲۷-۱۲۵

۵- صافات: ۱۰۷-۱۰۱

۶- ص: ۴۸

۷- انبیاء: ۸۵ و ۸۶

۸- بقره: ۱۳۶، آل عمران: ۸۴ و نساء: ۱۶۳

۹- انعام: ۸۶

۱۰- آل عمران: ۶۷

۱۱- سفر پیدایش ۱۷: ۲۱-۱۸

۱۲- همان ۲۱: ۱۰-۱۲

۱۳- سفر تثنیه ۲۱

۱۴- قاموس کتاب مقدس (واژه نخست زاده).

۱۵- سفر تثنیه ۲۱: ۱۵-۱۷

۱۶- سفر پیدایش ۱۶: ۱۲

۱۷- اسماعیل در لغت به معنای «مسموع از خدا» است. (قاموس کتاب مقدس).

۱۸- سفر پیدایش ۱۶: ۱۶

۱۹- ابراهیم: ۳۹

۲۰- صافات: ۱۰۰

۲۱- سفر پیدایش ۱۶: ۱۶ و ۲۱: ۵

۲۲- صافات: ۱۰۱-۹۹

۲۳- سفر پیدایش ۱۶: ۱۶-۱، تورات داستانی راجع به دوران حاملگی هاجر به اسماعیل مطرح می‌کند که در قرآن وجود ندارد و خلاصه آن این است که هاجر پس از حامله شدن، سارای در نظرش حقیر شد و این مسأله بر سارای گران آمد و به نزد ابراهیم علیه السلام شکایت کرد، حضرت فرمود: هاجر کنیز تو است هر چه خواستی با وی رفتار کن. بدین ترتیب با سخت‌گیری سارای هاجر از نزد وی به بیابان فرار می‌کند و فرشته خدا او را نزد چشمه آب می‌بیند، ضمن این که او را به بازگشت به نزد سارای ترغیب می‌کند، به او می‌گوید: نسل تو بسیار فراوان خواهند شد و تو به پسری حامله هستی که متولد شد اسماعیل نام خواهی

نهاد. فرشته به هاجر می‌گوید و او (اسماعیل) مردی وحشی خواهد بود، دست وی به ضد هرکس و دست هرکس به ضد او و پیش روی همه برادران خود ساکن خواهد بود؟! (سفر پیدایش ۱۶: ۵-۱۶). این قبیل سخنان در مورد پیامبری همانند اسماعیل علیه السلام نتیجه تعصب نژادی نویسندگان تورات است. چهره نژادپرستی نویسندگان تورات در قصه اسماعیل علیه السلام کاملاً قابل لمس و مشاهده است.

۲۴- این بخش از تورات با بخش دیگر آن (باب ۱۶ فقره ۱۶ و باب ۲۱ فقره ۵) متناقض است؛ زیرا آنچه که از آن بخش‌ها استفاده می‌شود، این است که در وقت اخراج اسماعیل و هاجر از خانه ابراهیم، اسماعیل سنش بیش از چهارده سال بوده است. اما از این بخش‌ها استفاده می‌شود که اسماعیل در این زمان کودکی بیش نبوده است. در ترجمه‌های عربی کتاب مقدس، به جای واژه «پسر» واژه «صبی» به چشم می‌خورد. در منابع اسلامی هم آمده که اسماعیل در همان اوان طفولیت در مکه اسکان داده شد.

۲۵- سفر پیدایش ۲۱: ۲۱-۹، براساس آنچه که در منابع اسلامی آمده است اسماعیل علیه السلام زنی از میان قبیله جرهم که ساکن مکه شده بودند برگزید. و فاران همان مکه است. در این زمینه مراجعه شود به ترجمه، شرح و نقد سفر پیدایش تورات از علی قلی جدیدالاسلام، ص ۳۷۴ و ۳۸۵

۲۶- ابراهیم: ۳۷، در این‌که این دعای ابراهیم علیه السلام در قبل از بنای کعبه بوده یا بعد از بنای آن، بین مفسران اختلاف است. مراجعه شود به المیزان و مجمع‌البیان (ذیل آیه).

۲۷- چون کلمه «زم» در لغت عرب به معنای بستن آمده است.

۲۸- ترجمه تفسیر مجمع‌البیان، ج ۲، صص ۵۷-۵. اصل این روایت در تفسیر قمی (ج ۱، صص ۷۱-۶۹) آمده است.

۲۹- بقره: ۱۲۹-۱۲۵

۳۰- صافات: ۱۰۷-۱۰۱

۳۱- سفر پیدایش ۲۲: ۱-۱۷

۳۲- سفر پیدایش ۲۲: ۱-۱۶

۳۳- سفر خروج ۱۳: ۱۰-۱۶

۳۴- قاموس کتاب مقدس (واژه نخست‌زاده).

۳۵- تورات می‌گوید: ابراهیم علیه السلام هشتاد و شش ساله بود که اسماعیل علیه السلام متولد شد. (سفر پیدایش ۱۶: ۱۶) و در نود و نه سالگی بشارت تولد اسحاق علیه السلام به او داده شد. (سفر پیدایش ۱۷: ۱ و ۱۶) و در صدسالگی ابراهیم علیه السلام اسحاق علیه السلام متولد شد. (سفر پیدایش ۲۱: ۵).

۳۶- در برخی روایات فاصله بین بشارت به تولد اسماعیل علیه السلام و بشارت به تولد اسحاق پنج سال ذکر شده است؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۲۱، حدیث ۷۶

۳۷- صافات: ۱۱۲-۱۰۰

۳۸- سفر پیدایش ۲۲: ۶-۱۰



- ۳۹- تفسیر طبری (جامع البیان)، ج ۱۰، ص ۵۰۷ و نیز تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۶۳
۴۰- نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۲۲، ح ۸۲ و تفسیر طبری، ج ۱۰، ص ۵۱۰
۴۱- تفسیر طبری، ج ۱۰، ص ۵۱۰
۴۲- هود: ۷۱
۴۳- نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۱۹، ح ۶۷
۴۴- همان، ص ۴۲۱، ح ۷۴
۴۵- همان، ص ۴۲۲، ح ۷۹ و ۸۰
۴۶- سفر پیدایش ۲۵: ۱۳- ۱۹
۴۷- الحج والعمرة في الكتاب والسنة، ص ۱۰۶ و ۱۰۷